

چرخند و پرند

علی اکبر دهمخدا

www.ketab.ir

فهرست

۷	مقاله اول از شماره ۱
۱۱	مقاله دوم از شماره ۲
۱۷	مقاله سوم از شماره ۳
۲۱	مقاله چهارم از شماره ۵
۲۷	مقاله پنجم از شماره ۶
۳۵	مقاله ششم از شماره ۷ و ۸
۴۳	مقاله هفتم از شماره ۱۱
۵۳	مقاله هشتم از شماره ۱۲
۵۷	مقاله نهم از شماره ۱۳
۶۱	مقاله دهم از شماره ۱۴
۶۵	مقاله یازدهم از شماره ۱۵
۷۱	مقاله دوازدهم از شماره ۱۶
۷۵	مقاله سیزدهم از شماره ۱۷
۷۹	مقاله چهاردهم از شماره ۱۸
۸۵	مقاله پانزدهم از شماره ۱۹
۹۱	مقاله شانزدهم از شماره ۲۰
۱۰۳	مقاله هفدهم از شماره ۲۱
۱۰۹	مقاله هیجدهم از شماره ۲۲
۱۱۵	مقاله نوزدهم از شماره ۲۳
۱۲۱	مقاله بیستم از شماره: ۲۴
۱۲۷	مقاله بیست و یکم از شماره: ۲۵
۱۳۳	مقاله بیست و دوم از شماره: ۲۶
۱۳۹	مقاله بیست و سوم از شماره: ۲۷

۱۴۳.....	مقاله بیست و چهارم از شماره: ۲۸
۱۴۹.....	مقاله بیست و پنجم از شماره: ۲۹
۱۵۵.....	مقاله بیست و ششم از شماره: ۳۰
۱۵۹.....	مقاله بیست و هفتم از شماره: ۳۱
۱۶۳.....	مقاله بیست و هشتم از شماره: ۱
۱۶۹.....	مقاله بیست و نهم از شماره: ۲ دوره دوم
۱۷۳.....	مقاله سیام از شماره: ۳ دوره دوم

www.ketab.ir

مقاله اول از شماره ۱

روزنامه صوراسرافیل

بعد از چندین سال مسافرت به هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمیا و سیمیا، الحمدلله به تجربه بورگی نایل شدم و آن دوی ترک اعتیاد به تریاک است. اگر این دوا را کسی در ممالک خارج کشف می کرد صاحب امتیاز آن می شد و انعام می گرفت و در تمام روزنامه ها نامش درج می شد. اما چه کنم که در ایران کسی قدودان نیست!

عادت، طبیعت ثانوی است. وقتی کسی به کاری عادت کرد دیگر به آسانی نمی تواند آن را ترک کند و علاج این است که به ترتیب مخصوص و به مرور زمان آن را کم کند تا وقتی به کلی از سرش بیفتد. حالا من به تمام برادران مسلمان و غیور تریاکی خود اعلان می کنم که

ترک تریاک به این صورت ممکن است که؛ اولاً در امر ترک مصمم باشند و عزمی قوی داشته باشند. ثانیاً مثلاً یک نفر که روزی دو مثقال تریاک می‌خورد، روزی یک گندم از آن کم کند و دو گندم مرفین به جای آن مصرف کند و کسی که روزانه ده مثقال تریاک می‌کشد، روزی یک نخود از آن کم کند و دو نخود حشیش مصرف کند و همین‌طور ادامه دهد تا وقتی که دو مثقال تریاک خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشیدنی به مصرف بیست مثقال حشیش برسد. بعد از آن تبدیل خوردن مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت بسیار آسان است. برادران غیور تریاکی من! وقتی خدا کارها را این‌طور آسان کرده است چرا خودتان را از زحمت حرف‌های مفت مردم و تلف کردن این همه مال و وقت خلاص نمی‌کنید؟

ترک عادت در صورتی که به این روش انجام شود موجب مرض نمی‌شود و کار خیلی آسانی است. وقتی بزرگان هم می‌خواهند عادت زشتی را از سر مردم بیندازند همین‌طور می‌کنند. شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است. وقتی بزرگان فکر می‌کنند که مردم فقیرند و استطاعت خوردن نان گندم را ندارند و رعیت همه عمرش را باید به زراعت و گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد، ببینید چه می‌کنند:

روز اول سال نان را با گندم خالص می‌پزند. روز دوم به هر خروار گندم، یک من تلخه، جو، سیاه‌دانه، خاک‌اره، یونجه، شن، کلوخ، چارکه یا گلوله هشت مثقالی می‌زنند. معلوم است که در یک خروار گندم، اضافه کردن یک‌من از این چیزها هیچ معلوم نمی‌شود. روز دوم دومن از

این چیزها به یک خروار گندم می‌زنند. به این ترتیب روز سوم سه‌من، روز چهارم چهارمن و بعد از صد روز که سه ماه و ده روز می‌شود، صدمن گندم، صدمن تلخه، جو، سیاه‌دانه، خاک‌اره، کاه، یونجه یا شن می‌شود و هیچ کس هم ملتفت آن نشده است و به این ترتیب عادت نان گندم خوردن از سر مردم می‌افتد. واقعاً که عقل و دولت قرین یکدیگر است.

برادران غیور تریاکی من، البته می‌دانید که انسان عالم صغیر است و شباهت تمام به عالم کبیر دارد، یعنی مثلاً هر چیز که برای انسان دست می‌دهد ممکن است برای حیوان، درخت، سنگ، کلوخ، در، دیوار، کوه و دریا هم اتفاق بیفتد و هر چیز هم برای اینها دست می‌دهد، برای انسان هم ممکن است دست بدهد، زیرا انسان عالم صغیر است و آن چیزها جزء عالم کبیر است. مثلاً این را می‌خواستم بگویم همان‌طور که ممکن است عادت‌ی را از سر مردم انداخت، می‌توان عادت‌ی را از سر سنگ و کلوخ و آجر هم انداخت چرا که میان عالم صغیر و کبیر مشابَهت کامل وجود دارد. پس حالا که می‌شود عادت سنگ و کلوخ را عوض کرد، چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم کمتر باشد؟ مگر می‌شود انسانی از سنگ و کلوخ هم کمتر باشد که نتواند عادت بدی را ترک کند؟ مثلاً مریض‌خانه‌ای را مرحوم حاج شیخ هادی مجتهد ساخت و موقوفاتی هم برای آن معین کرد که همیشه یازده نفر مریض در آن‌جا بستری باشند. تا زمانی که حاج شیخ هادی در قید حیات بود، مریض‌خانه به یازده نفر مریض عادت داشت. اما همین که حاج شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه به پسرش گفتند: ما وقتی تو را آقا می‌دانیم که موقوفات

مریض‌خانه را خرج ما کنی. حالا ببینید این پسر خلف از شد شیخ هادی چه کرد؛

ماه اول یک نفر از مریض‌ها را کم کرد. ماه دوم دو تا، ماه سوم سه تا، ماه چهارم چهار تا و همین‌طور تا حالا که تعداد مریض‌های در این مریض‌خانه به پنج نفر رسیده و به حُسن تدبیر او، آن پنج نفر هم تا پنج ماه دیگر وجود نخواهند داشت. پس ببینید که با تدبیر چطور می‌توان عادت‌ها را از سر همه کس و همه چیز انداخت. حالا مریض‌خانه‌ای که به بستری بودن یازده نفر در آن عادت داشت، بدون این‌که ناخوش شود عادت بستری بودن یازده مریض در خودش از سرش افتاده. چرا؟ برای این‌که مریض‌خانه جوجه عالم کبیر است و مثل انسان که عالم صغیر است می‌شود عادت را از سرش انداخت.

دخو